

من از کسانی هستم که ایمان دارم اسلام در آینده جهان استقرار خواهد گرفت و کتابم را با فصلی با همین عنوان به پایان بردم.

در مقابل مشرکان و کافران از قدرت و پویایی جوانی بهره می‌برد. از سویی می‌بینیم که شما در منتهی الشرق که به آن اشاره کردید نیز بیشتر انرژی خود را برای تربیت جوانانی آگاه مصروف داشته‌اید. آیا توضیحی در این باره دارید؟

نخست بگویم من از کسانی هستم که ایمان دارم اسلام در آینده جهان استقرار خواهد گرفت، و کتابم را با فصلی با همین عنوان به پایان بردم. چرا من به این امر باور دارم؟ چون اگر رسالت رسول خدا (ص) آخرین رسالت هاست، و اگر رسول خدا (ص) آخرین پیامبران است، این بدین معنی است که متنی که برایشان نازل شده تا برپایی قیامت گشوده خواهد بود و این متن در ذات خود گشوده به سوی آینده است و در تودرتوی گذشته باقی نمی‌ماند، و صرفاً کتابی توصیفی هم نیست. این باور ما مسلمانان است، اینکه قرآن کریم متنی گشوده تا برپایی قیامت و متنی گشوده برای تمام انسان هاست و فقط به مسلمانان اختصاص ندارد، چراکه الله تعالی رسول خود را برای تمام بشریت فرو فرستاد و فرمود: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا» (و ما تو را جز [به سمت] بشارت‌نگر و هشداردهنده برای تمام مردم نفرستادیم). از همین رومی گویم که نوبه نوشتن آگاهی اسلامی باید رسالت محمدی را تا برپایی قیامت زنده نگاه دارد، و عدم بازنگری در آن آگاهی ما را در گذشته خود فرو خواهد بست. این بزرگ‌ترین بیماری امت اسلامی است. مشکل آن است که پاسداران این آگاهی در بیشتر اوقات ترجیح دادند سرسلامت از این معرکه به در برده و به متون اولیه بسنده کنند و از تجدید و نوبه نوشتن دوری گزینند؛ بیشتر ایشان سرریاز زدند از اینکه در معانی آیات قرآن و سیره رسول خدا (ص) عمیق شوند و از آن برای زمان اکنون، البته با حفظ اصول اصلی، دزی گرانبها برگیرند. بله، جوانان از هر کسی بهترین مسئله را فهم می‌کنند. در واقع بدون جوانان، نوبه نوشتن معنا نخواهد داشت. بدون جوانان امید به آینده بی‌معنا خواهد بود. از همین رومی گویم که این دین را در وهله نخست جوانانی که اصحاب رسول خدا (ص) بودند بردوش کشیدند، جوانانی که بر سنت‌های حاکم آن روز شیوخ و پیران قریش شوریدند. اینکه رسول خدا (ص) جوانان را مخاطب هدف خود قرار داده بودند خود نشانه‌ای است بر اینکه او رسالتی برای آینده با خود آورده بود، رسالتی که با آن را جوانان از همه بهتر به دوش می‌کشند. این همان چیزی است که حضرت در مکه انجام دادند و پس از مکه در مدینه نیز همین روش را ادامه دادند. ما که می‌خواهیم رسول خدا (ص) را الگوی خود قرار دهیم باید به جوانان بیش از دیگران راه بدهیم و مسئولیت‌های

امت را بیش از دیگر اقشار جامعه به ایشان بسپاریم، چراکه جوانان امین گوهر آن رسالتی‌اند که در آن آینده مورد نظر استقرار خواهد یافت. جوانان‌اند که می‌توانند این رسالت را رمزگشایی کنند و رازهای آن را آشکار سازند و سامانه‌های شناختی آن را بسازند. بی‌شک جوانان از کسانی که به گذشته خود بیش از امروز و آینده اهتمام می‌ورزند توانا تر خواهند بود.

اما چند پرسش درباره خود کتاب پیرسم، نخست اینکه شما کتاب خود را چگونه کتابی می‌دانید؟ آیا کتاب شما یک کتاب تاریخی است؟ یا کتابی سیاسی است؟ آیا یک کتاب راهبردی است؟ یا کتابی ترویجی است؟ آیا این کتاب علمی است؟ لطفاً بفرما بید.

این کتاب بازتابی است برآمده از تجربه‌ای شخصی به عنوان یک فلسطینی که یک سال پس از تباه شدن قدس و فلسطین به دنیا آمد. در آن روزگار می‌دیدم که مواجهه ما به عنوان فلسطینی و عرب و مسلمان در برابر صهیونیست‌ها بسیار ضعیف‌تر از آن چیزی بود که انتظار می‌رفت. دیدم که شکستی ریشه‌ای و روشی در شیوه اندیشه و روزی ما به ویژه در میان کسانی که اسلام را منبع و مرجع زندگی خود می‌دانستند وجود دارد. از همان زمان کودکی تلاش کردم که به تاریخ‌نگاری رسول خدا (ص) بپردازم. از همان زمان سیره را دوست می‌داشتم و درباره آن می‌خواندم. پس درس‌های بزرگی را در سیره یافتم که اگر امت در وضعیت معاصر خود این درس‌ها را برمی‌گرفت و به روز می‌کرد، می‌توانست بهتر به مقاومت بپردازد و بهتر با وضعیت معاصر خود مواجه شود. در این صورت امت می‌توانست دشمن خود را شکست دهد، اما متأسفانه به نظر من آن آسیب روشی و مزمن و کلاسیکمان در مدیریت و نگاهمان به وضعیت خودمان ما را به ضعف کشانید. این کتاب تلاشی است برای پاسخ به این پرسش‌ها. اما این کتاب نه یک کتاب سیره بلکه کتابی درباره سیره است. یعنی اینکه این کتاب سیره رسول خدا (ص) را بر اساس یک روش تحلیلی و ژرف برمی‌گیرد، به عنوان کتابی درباره سیره که از رویکردی معاصر نیز بهره می‌برد. در این کتاب برخی آموخته‌های خود را به عنوان یک روزنامه‌نگار و به عنوان مدیر یک نهاد رسانه‌ای بر سیره تطبیق دادم، اینکه یک حادثه تاریخی را باید در ساقش فهم کرد و باید آن را با نگاه به موازنه قدرت درک نمود، و اینکه باید با حادثه تاریخی با توجه به پیشینه آن حادثه یا خبر تاریخی برخورد کرد. در این بین از کتاب‌های تاریخی



برخی از اساتیدی که با آن‌ها صحبت کردیم از ضرورت شکل‌گیری ساز و کاری برای رسیدن به اصولی جهت استنباط راهبردهای رسول خدا (ص)، مانند آنچه در اصول فقه داریم، سخن گفتند. نظر شما در این باره چیست؟

به نظر من ما به عنوان یک امت تا کنون در حق سیره رسول گرامی و استخراج گنج‌های راهبردی این سیره بسیار کوتاهی کرده‌ایم. اگر به وضعیت حال حاضر جهان اسلام بنگرید خواهید دید که بزرگ‌ترین نقطه ضعف مادر آگاهی راهبردی و استراتژیک و آگاهی سیاسی ماست. ما هزاران نوشته و کتاب درباره موضوعات مختلف سیره نبوی و همین طور فقه و حدیث و امور بسیار دیگر در اختیار داریم، اما از ضعفی مزمن در فهم راهبردی و فهم سیاسی رنج می‌بریم. به نظرم پرداختن به این مسئله واجب زمانه ماست، چراکه مشکل اصلی مادر جهان اسلام خلل در راهبرد است، آسیب اصلی مادر فهم جهان پیرامونی و چگونگی تعامل با آن است. در این بین، برخی مفاهیم نادرست به فهم راهبردی مسلمانان در عصر حاضر نفوذ کرده‌اند که از آن‌ها چیزهایی مانند تئوری توطئه، ساده‌انگاری در فهم امور و ساده‌دلی در جایگاه نادرست زاینده شدند، و ما را به سوی شکست‌های